داریوش فرضیایی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

تلویزیون خانه اول من است اما در پلتفرم راحت‌ترم

در تمام مدت گفت‌وگو از دغدغه‌هایش گفت؛ دغدغه‌هایی که سال‌ها او را در حوزه کودک نگه داشته است. وقتی از خستگی پرسیدیم، با خنده‌ای می‌گوید خستگی که هست اما با دیدن خنده بچه‌ها همه چیز از یادم می‌رود. داریوش فرضیایی با همان عمو پورنگ که برای کودکان این سرزمین کار می‌کند. آثارش بدون هدف نبوده و دغدغه‌مند تولید کرده است. از مادرش می‌گوید که یکی از مهم‌ترین اولویت‌های زندگی‌اش بوده و همین را دستمایه کرده تا برای نسل جدید با همین محور برنامه بسازد. خودش را فرزند تلویزیون می‌داند و این را چندین بار در گفت‌وگو تکرار می‌کند. به بهانه مجموعه جدیدی که در شبکه نمایش خانگی دارد به سراغش رفتیم و سعی کردیم تا مروری بر همه کارهایش در این چند سال داشته باشیم.

داریوش فرضیایی را در مجموعه «لالایی» همچنان به عنوان یک هنرمند دغدغه‌مند حوزه کودک می‌بینیم. دغدغه‌ای که در این سال‌ها در حوزه کودک داشتید چه چیزهایی بوده که باعث شده تا این همه زمان و انرژی برای آن بگذارید.

دغدغه من در طول این سال‌ها استحکام روابط خانواده از جمله رابطه بین کودک و والدین بوده و هست. خیلی دوست دارم که این زنجیره ازهم‌گسیختگی‌ها به‌نوعی به نسل جدید هم انتقال بدهم. یکی از زیباترین آدایی که ما داشتیم احترام به والدین و به‌نوعی استفاده از تجربیات بزرگ‌ترها و سهیم دانستن آنها در سلامت بهداشت و روان بود. یکی از کارهایی که در این سال‌ها انجام دادم این بود که همیشه به بچه‌ها گفتم بهترین دوست و مشاور شما پدرومادر هستند. در برنامه‌هایی که در سال‌های اخیر داشتم تلاش کردم تا این سنگر را خالی نکنم. دغدغه فرضیایی داشتن و دارم، در کنار همه شوخی‌ها و خنده‌ها، دغدغه من آینده نسلی است که الان پیش روی ما قرار گرفته و من به شدت احساس نگرانی می‌کنم؛ چراکه نسل فعلی از گذشته زیبا و شاد ما خبری ندارند و شاید اصلا باورنکنند که ما چنین گذشته ساده و در عین حال صمیمی و خوبی داشتیم. برای همین من خیلی دوست دارم که در این حوزه فعالیت و آثاری را تولید کنم. در عین اینکه برای بچه‌های نسل جدید فعالیت می‌کنم اما گذشته را هم به یدک می‌کشم و به‌نوعی بچه‌ها را با مسائلی که برایمان ارزشمند بود هدرم می‌کنم. موضوعاتی که شاید خیلی ساده باشد اما می‌تواند راهگشای آینده‌مان باشد مانند احترام به خانواده که بسیار مهم است.

از احترام صحبت کردید، تا جایی که من می‌دانم دغدغه کار جدید شما احترام به زمین است. در واقع زمین را مثل مادر دانسته‌اید. فکر می‌کنید این پیام چقدر می‌تواند در تربیت نسل جدید ما موثر باشد؟

ببینید در طول این سال‌ها در برنامه‌هایی که داشتم دوموزد مصرف کاغذ، پلاستیک و تجزیه اینها و حتی بازگشت و نوعی پسماند صحبت کردیم. در همین مجموعه جدید دوموزد نوع سبک زندگی، استفاده از ابزار و چیزهایی که ما از آنها داریم به‌نوعی بهره می‌گیریم صحبت شده است. می‌توان گفت ما در این برنامه آموزش غیرمستقیم نگهداری زمین را داریم. زمین مادر اول ماست. به نظرم به خاطر اینکه زمین ما رانگه داشته است و اگر ما در نگهداری از آن کوشا نباشیم مطمئناً صدمه خواهیم دید. در لالایی دغدغه ما همین بوده اما خیلی غیرمستقیم این کار را انجام دادیم چون خودم دوست ندارم مستقیم پیامی را به بچه‌ها منتقل کنم و اصلا با مستقیم‌گویی مخالفم. چون بچه‌ها دوست ندارند همان طور که ما بزرگ‌ترها دوست نداریم کسی مستقیم نصیحت‌مان کند. می‌توان این کار را در قالب شعر و ترانه و با استفاده از ابزار انجام داد.

در گفت‌وگو با دوستانتان از آموزش به کودکان صحبت کردید. کودکی ما با برنامه‌هایی گذشت که هر کدام به‌نوعی یک مفهوم و یا یک ارزش اجتماعی یا حتی فرهنگی را به ما آموزش دادند. این روزها خلأ برنامه‌های تلویزیونی برای کودکان یا حتی فیلم‌های سینمایی در این حوزه احساس می‌شود. به نظر شما این خلأ کجا را کجا می‌آید؟ عمو پورنگ که همیشه، شاید کار کودک بوده چرا این روزها نیست؟ گروه‌های دیگری که کار کودک انجام می‌دادند آن لایک‌ها هستند؟

احساس می‌کنم هر سالی که جلوتر می‌رویم شاید بچه‌ها مظلوم‌تر و مهجورتر واقع می‌شوند؛ علی‌رغم اینکه خیلی شعار می‌دهیم اما در عمل می‌بینیم با وجود همه زحماتی که کشیده می‌شود برنامه‌های کمی در این حوزه داریم. این مساله از جایی نشات می‌گیرد که ما فرامولن کردیم نسل کودک و بچه‌های ما قرار است آینده‌مان را رقم بزنند. اگر این قضیه جدی گرفته شود مطمئن باشید که تمام پروژه‌ها و زیرساخت‌ها درخصوص کودک خیلی بهتر شکل می‌گیرد. این را هم باید بگویم البته من شرایط خاص خودم را دارم. یکی از مهم‌ترین شرایط من در این سال‌ها مادرم بود که متاسفانه در دو سال اخیر بیمار شدند. از آنجایی که همیشه در برنامه‌هایم خیلی به احترام به پدرومادر تاکید داشتم الان احساس می‌کنم مهم‌ترین اولویتم و بالاترین اولویتم مادرم است لذا یکی از دلایل فاصله گرفتنم از برنامه‌سازی در حوزه کودک همین موضوع بود. نکته بعدی این است که نگاه‌ها در حال تغییر کردن است؛ بیشتر شعاری است تا عملی. ببینید خیلی‌ها هستند که برای کودک کار می‌کنند ولی اسمش کودک است، مضامین برنامه بزرگسالان هستند و این خوب نیست. من همیشه صحبت می‌کردم تا یک سادگی، کودکی، شیطنت ساده پاک و قشنگ کودکانه در برنامه‌هایم جاری و ساری باشد. همین باعث شد که این پل ارتباطی بین کودکان و حتی بزرگ‌ترها برقرار شود. اینکه از بزرگ‌ترها نام بردم به‌خاطر این است که آنها هم کودک درون داشتند و من این را یک جورهایی قلقلک می‌دادم. همه می‌گفتند؛ ساده، شیک، شکیل و قشنگ بود. یکی از رموز برنامه عمو پورنگ همین بود. اینکه در سال‌های اخیر به حوزه کودک و برنامه‌سازی برای آنها توجهی نمی‌شود و اعمال‌کاری صورت می‌گیرد، خوبر خواهد داشت. در حوزه انیمیشن دوستانی هستند که زحمت می‌کشند ولی احساس می‌کنم باید کار خیلی بیشتر از اینها باشد. ضمن اینکه گفتم کار برای کودک باشد نه به اسم کودک یا مضامین بزرگسال. در طول سال‌ها اگر شما یک فلش یک به گذشته بزنید از خیلی چیزهای ساده شروع کردیم تا به امروز رسیدیم، یعنی دائما به‌روز بودن را مد نظرم داشتیم. در عین اینکه قضایای خنده وشادی فراهم بود اما بسنگر از گذشته ساده و در عین حال صمیمی و خوبی داشتیم. برای همین من خیلی دوست دارم که در این حوزه فعالیت و آثاری را تولید کنم. در عین اینکه برای بچه‌های نسل جدید فعالیت می‌کنم اما گذشته را هم به یدک می‌کشم و به‌نوعی بچه‌ها را با مسائلی که برایمان ارزشمند بود هدرم می‌کنم. موضوعاتی که شاید خیلی ساده باشد اما می‌تواند راهگشای آینده‌مان باشد مانند احترام به خانواده که بسیار مهم است.

در شرایط برنامه‌سازی چه اتفاقی باید بیفتد که دوباره بتوانیم گروه‌های کودک را داشته باشیم و شاهد برنامه‌های متنوعی در این حوزه باشیم.

اولین چیزی که باید شکل بگیرد اختصاص دادن بودجه است، آن هم درست. دوم به آدم‌های کاردان و کاربلد کنار و بسیارند. از این وژه‌ای که قدیمی‌ها کار کردند و حالا باید کنار بروند خیلی استفاده می‌شود، این حرف رامن هم موافقم اما قدیمی‌ها گنجی از تجربه هستند و باید از تجربیات قابل استفاده کرد. چرا فکر می‌کنند این افراد دیگر کارشان مطابق روز نیست. یک جاهایی چیزهایی دارند که می‌توانند کلید گشایی باشد و ما از آن کلید برای رسیدن به سرمنزل مقصود استفاده کنیم. الان باید به جوان‌ها پر و بال بدهیم. در همین کاری که داریم از جوان‌ها استفاده کردیم. نوجوان‌ها خیلی باسلیقه هستند و می‌توانند به من ایده بدهند اما این دلیل نمی‌شود. شما وقتی می‌خواهی به جوان‌ها بها بدهی افرادی که ۳۰ سال این زمینه را آماده کرده و الان دارند کوردن قراموش کنید. دغدغه من الان این است که این راه را مهیا کردیم ادامه راه آسفالت است یا خاکی؟ این خاکی را اگر شما می‌خواهید آسفالت کنید چگونه و با چه موادی این کار را انجام می‌دهید که بچه‌ها روی این زمین نلغزند.

در گذشته بچه‌ها هیچ تفریح و سرگرمی‌ای به جز تلویزیون نداشتند الان به واسطه فضای مجازی خیلی چیزی آگاه‌تر شدند. حالا درست یا نادرست فعلا کاری ندارایم ولی بچه‌ها آگاه‌تر شدند. به فراخور این پیشرفت تکنولوژی، فضا برای برنامه‌سازی خیلی بازتر شده است. می‌خواهم از شما به‌عنوان متخصص این کار بپرسم برنامه‌سازی قبلا کار راحت‌تری بود که بچه‌ها محدودتر بودند و تکنولوژی هم به همان اندازه ضعیف بود یا الان که بچه‌ها به‌روز شدند و حجم مطالب‌تر فکر می‌کنند؟

قبلا راحت نبود. اما خیلی سالم‌تر بود. سالم‌تر به معنای اینکه این قضایی که شما می‌گوییید الان در اختیار بچه‌هاست و به قول شما بچه‌ها خیلی چشم‌شان باز شده و به همه چیز آگاه هستند. این آگاهی می‌تواند هم به ضرر باشد هم به نفع. متاسفانه عدم کنترل این مساله و کاتالیزه نشدن حضور بچه‌ها در فضای مجازی باعث شده که از همه چیز سر در بیاورند و همه چیز را بدانند. الان می‌بینید که یک بچه هشت ساله کلیپ درست می‌کند با مضامینی که اصلا در حدود یک بچه هشت ساله نیست یا به اندازه یک آدم ۴۰ ساله دارد کار می‌کردم. الان برنامه‌سازی به‌نوعی هم خیلی سخت است، به لحاظ محتوا و به لحاظ کیفیت. اما به لحاظ تکنیک خیلی آسان و راحت با یک دوربین می‌شود کار انجام داد. می‌خواهم مثالی در این زمینه بزنم که البته در مثال مناقشه نیست. این کار مانند خوانندگی است. طرف وقتی از قدیم خواننده بود صدا واقعی و برای خودش بود اما الان نگاه می‌کنید یا توجه به همین تکنولوژی، صداگذاری و تغییر صدا مثلا من الان می‌توانم بهترین صدا را داشته باشم. این مثل شرایط فعلی است. مثل همین است که الان این تکنیک صنعت فناوری در دسترس ما قرار گرفته است و بچه‌های ما خیلی راحت‌تر از سن‌شان با این اتفاق آشنا دیده‌اند. حالا من می‌خواهم برایشان برنامه بسازم و مثلا می‌گویند فلان برنامه را می‌سازی من این را دیدم، یا مثلا این کار را من در فضای مجازی زودتر دیدم. اصلا حرفم کپی‌برداری نیست؛ می‌خواهم بگویم ایده‌ها آنقدر زیاد و متفاوت است که بچه‌های دیگر ذهنی ایشالی شده‌اند. ساختن برنامه سخت است. قدیم سالم‌تر بود. بعضی‌ها هم خزه می‌گیرند و می‌گویند شما باید نسبت به روز کار انجام بدهی. بله این را می‌دانم و اصلا ایراد نمی‌گیرم. می‌گویم این تکنولوژی آمده و من باید از آن به نحو احسن استفاده کنم.

اگر اشتباه نکنم ما از امیرمحمد به بعد دیگر چهره حوزه کودک نداشته‌ایم؛ آیا کسی نبوده که بیاید یا چه اتفاقی افتاده که دیگر معرفی چهره کودک نداشتیم؟

هر چیزی یک‌بار اتفاق می‌افتد. عذر می‌خواهم که از واژه پدیده استفاده می‌کنم اما پدیده یک‌بار است. من خودم دوباره نمی‌توانم یک پورنگ جدید بسازم. پورنگ اتفاقی بود و افتاد. الان باید بین آدم‌ها و سبک‌های جدید اتفاقات خوب بیاورند. اتفاقاتی که خدای نکرده رویه‌رویال نباشد. رو به بیراهه نباشد. پورنگ یک اتفاق بود افتاد، امیرمحمد یک اتفاق بود افتاد اما بعدش من دقت کردم دیدم خیلی‌ها می‌خواهند امیرمحمد بشوند. خیلی‌ها می‌خواهند نظیر این بیاورند. این اشتباه است. چرا دوباره این مسیر را می‌روند؟ یک ایده نو باید خلق شود. این واژه، عمو و خاله به نظرم دیگر زیاد شده، الان اتفاقا موافقم که افراد را با اسم و کاراکتر واقعی خودشان باید بشناسیم. ما بچه بودیم خانم رضایی، خانم خامنه و آقای طهماسب می‌گفتیم. یک برهه اتفاق افتاد گفتند واژه عمو را در نگذاشتم. بچه‌ها در ارتباط تلفنی گذاشتند. پس این لقب و این واژه را خودم نساختم. بچه‌ها گذاشتند این قشنگی خودشون باید اتفاق بیفتد. این همه دوران عمو پورنگ و امیرمحمد بودند، اگر می‌خواستم دوباره امیرمحمد دیگری بسازم به نظرم کلاه بی‌مزه می‌شد، چون تکرار است. چقدر می‌توانم بچه بیاورم مثلا با خودم همراه کنم ولی با این سبک و سیاق نه. باید تغییرش می‌دادم. باید سریالش می‌کردم باید استودیویی و شهرکی می‌کردم. الان هم که شده حالت سینمایی یا سریالی.

شما خیلی تجربه در حوزه برنامه‌سازی دارید و حتما پیشنهادهایی هم از گروه‌هایی برای کار بزرگسال داشتید. همچنان تصمیم‌تان این است که در حوزه کودک کار کنید؟ این سال‌ها وسوسه نشدید که بازیگری و برنامه‌سازی در حوزه‌ای متفاوت از کودک داشته باشید؟

خیلی پیشنهاد داشتم و هنوز هم دارم. بافخار می‌گویم نه. البته باتکبر و باغرور این را نمی‌گویم؛ دوستان لطف داشتند به من گفتند ولی این کاراکتر برای من نیست؛ برای بچه‌هاست. اجازه بدهید این کاراکتر را خراب نکنم؛ نه آن را بیزینسی کنم و نه تجاری. بگذارید همین فرهنگی بماند. حالا شاید بعضی ببرسند چرا مثلا در فضای پلتفرم چه اتفاقی دارد؟ پلتفرم هم یکی از این فضاهای فرهنگی است که می‌شود بازسازی انجام داد. در عرصه کار کودک خیلی اتفاقات در همین پلتفرم‌ها رقم خورده، کار کودک ساخته شده، ما هم آمدیم یک‌گوشه از کار را گرفتیم. من آن طرف هم، حالا اینجا هم دارم کار می‌کنم و سعی کردم‌ام نجیب باشد یا به‌نوعی باشد که به‌قول معروف از سبک خودم دور نباشد. اینکه می‌فرمایید چرا مثلا قبول نکرده یا نمی‌خواهی تغییر کنی؟ من احساس می‌کنم تیر ندارم. چون ما همیشه با ریسک جلو رفتیم. همین‌که عمو پورنگ از استودیو بیرون آمد، نشان می‌دهد که من ترسی ندارم.

تجربه کار در پلتفرم‌ها با تلویزیون چه تفاوت‌هایی دارد؟

تلویزیون شرایط خاص خودش را دارد. پلتفرم هم شرایط خاص خودش را دارد. من خودم دوست داشتم این تجربه را داشته باشم. قبلا البته «بلش‌ها» را کار کرده بودم. کار کردن در پلتفرم هم به نظرم خیلی‌راحت است. من سال‌ها در تلویزیون کار کردم و پشیمان نیستم. افتخار می‌کنم که خانه اول من تلویزیون است و از آنجا رشد کردم و دروغ نباید بگویم. اما در مقام مقایسه، پلتفرم چون خصوصی است یا تلفیع احساس می‌کنم فضا خیلی جدی‌تر، حساس‌تر و سختگیرانه‌تر است تا تلویزیون. خروجی کار برایشان مهم است. حالا شاید بگویند به خاطر بودن پلت‌فرم است، حتی اگر همین درست باشد برای دوستان مهم است که برنامه چطور ساخته شود. ما هم این کار را در تلویزیون می‌کردیم. سال‌ها است کشیده؛ هنوز هم می‌گویم، بافتخار خانه اول من تلویزیون است ولی بعضی‌جاها احساس کردم‌ام در حوزه کودک توجه نمی‌شود. ولی داری کار می‌کنی باید تفاوت‌هایی وجود داشته باشد، باید برای کار و برنامه‌سازی شود به خصوص کار کودک. در بخش خصوص خوب هزینه می‌کنند. احساس می‌کنم در بخش دولتی حوزه کودک نسبت به کارهای دیگر محجوب‌تر است اما برآوردش هم پایین است. چرا باید این اتفاق بیفتد؟ ما داریم این همه سریال می‌سازیم. این همه برای بزرگسال با این همه بودجه‌ای که تخصیص داده می‌شود. در حوزه کودک هم می‌شد این اتفاق بیفتد. از ما که گذشت ولی آن‌ها باید برای دیگران اتفاق خوب بیفتد. اگر خواستند کار خوب شاخص بسازند، بودجه خوب به آنها تعلق بگیرد. تصور نشود من میگوم فقط پول مهم است، حتما برای ساختن یک کار خوب و تاثیرگذار حمایت مالی نیاز است و نخاف نداریم. مگر می‌شود تا آخر عمر با یک فرمول ساده جلو بروی؟ این‌طور نیست. ما هرروز اگر می‌خواهیم آپدیت بشویم و اگر می‌خواهیم به‌روز کار کنیم نیاز به این حمایت داریم. حمایت مالی هست. پشتیبانی فرهنگی هم هست.؛ ما هر نوع حمایتی. کودکان مظلوم واقع شده‌اند. همین الان شما جشنواره کودک راگذاشته‌اید؛ صادقانه با هم صحبت کنید. سید جواد هاشمی گفت‌وگویی داشت و می‌گفت کسی که برای کودک کار می‌کند یا عاشق است یا دیوانه! چون پول در آن نیست. درست است، ما عاشق کارمان هستیم. حالا گای هاشمی که در ژانر بزرگسال هم کار کرده و تجربه دارد ولی من به‌عنوان کاراکتر کودک که سال‌ها کار کردم، اگر می‌خواستم بگام تجاری و مادی داشته باشم مطمئن باشید پروژه‌های دیگر را هم قبول می‌کردم. فقط وقتی به خاطر اینکه تخصصم این است، نخواستم از تخصصم بپرم جای دیگر که تخصص ندارم و خدای نکرده همان چیزی هم که ساختم از زیرسوال ببرم.

ما یک سری ارزش‌های فرهنگی را از عمو پورنگ دیدیم که خیلی هم برایمان جذاب و آموزنده است، مثلا عمو پورنگ شمالی صحبت می‌کرد. خیلی جاها از مادرش اسم می‌آورد. بعدها در فضای مجازی یک‌سری ویدئوها از شما درکنار مادرتان دیدیم. چقدر در این ویدئوها آموزش مدنظر شما بود؟

مطمئن باشید تصمیم لحظه نبست. من همان زمان‌هایی که در برنامه‌ام شمالی صحبت می‌کردم مخصوصا برنامه مسابقه تلفنی خیلی از بچه‌ها زنگ می‌زدند، مثلا می‌گفت من از آذربایجانم. می‌گفتم چرا ترکی حرف نمی‌زنی؟ گفت خجالت می‌کشم. گفتم برای چه خجالت می‌کشی؟ این جزء میراث فرهنگی ما جزء هویت ماست. چرا شمالی حرف نمی‌زنی؟ تا آنجا که لهجه‌ها و گویش‌ها را بلد بودم. سعی می‌کردم در ارتباطاتم با همان گویش حرف بزنم. بلد هم نبودم. می‌گفتم تو صحبت کن من یاد بگیرم. ترجمه کن. اینها همه حساب شده بود یا مثلا در مورد مادرم، آن موقع‌ها که هنوز ایبقدر در فضای مجازی فعال نبودیم، در همان برنامه تلویزیونی از مادرم صحبت می‌کردم، مثلا می‌گفتم سلام به همه. اول مامان خودم. بعد همه مادرها. در برنامه زنده می‌گفتم شب می‌آیم خانه دست را هم می‌بوسم، یعنی زندگی کردم. زندگی ایرانی کردم. زندگی کاملا قابل‌لمسی که شما در خانه‌تان با آن مواجه هستی. من همان‌جا جلوی تصویر آوردم، یعنی با مامانم صحبت می‌کردم. می‌توانستم تیق بزنم. می‌توانستم شمالی صحبت کنم. یکی از چیزهایی که خیلی به آن افتخار می‌کنم، من اولین کسی بودم که در مسابقات تلفنی بچه‌ها می‌گفتند گوشی را به پدر و مادر بده. پشت این کار، فکر خوابیده بود. پدر و مادر بنشینید پای بچه. برنامه کودک را نگاه کنید. شاید من دارم چیزی را اشتباه می‌گویم. شما اینجا گوشزد کنید. تلفن را می‌داد. مادرش صحبت می‌کرد. بعد مادر از ویژگی‌های خوب بچه می‌گفت شوخی در آن وسط رویدل می‌شد، یعنی جمع جمع خانواده بود. می‌خواستم همه خانواده را درگیر کنم.

به‌عنوان کسی که سال‌ها در حوزه کودک فعالیت کردید، توصیه‌ای به مسئولان فرهنگی درخصوص کار کودک دارید؟

مسئولان عزیز اول اینکه در زمینه کودک می‌خواهم خواهش کنم، برای هر کودک چقدر می‌توانید زمان بگذارید؟ نه‌فقط برای تزیینش، بلکه برای ساخت، بهداشت، آموزش‌وپرورش، برای کودکانی که این بیماری‌های صعب‌العلاج را دارند. اینها خیلی مهم است. ما باید به بچه‌ها آموزش بدهیم، بچه‌ها را بار بیاوریم که بهداشت روان خوبی داشته باشند. اینها در آینده می‌خواهند تصمیم بگیرند. اگر بچه در یک خانواده پرتنش بزرگ شود، در یک جامعه پرتنش، خیلی از اخبار را بشنود. از کودکی درگیر خیلی از چیزهایی می‌شود که بزرگسال‌ها با آن درگیرند. مثلا قیمت خانه و دلار، این دغدغه‌ها اصلا بیاید در دنیای بچه باشد. این بچه فردا چطور می‌خواهد از شادی حرف بزند، از کودکی حرف بزند. همه ما در کوچه بازی کردیم، توی جوی افتادیم یا خاک‌بازی کردیم. اصلا من نمی‌دانستم قیمت توپی که پدرم برایم می‌خرد، چند است؟ اصلا یعنی بچه پولدار نبودیم. فقیر بودیم ولی فقیر ثروتمند بودیم. یک سفره پهن بود شاید یک آبگوشت خیلی ساده داشتیم اما آبگوشت با عشق می‌خوردیم. لذت می‌بردیم و با عشق برنامه تلویزیونی نگاه می‌کردیم و با عشق بیرون بازی می‌کردیم. این را باید مسئولان بنشینند و فکر کنند. بد نیست به گذشته برگردیم. پلی به گذشته بزنیم که بچه‌های گذشته در بچگی چه چیزی می‌دیدند که توانستند در خیلی از سنگرها درست باپستند. محکم برخورد کنند. این اعتماد به نفس را باید به آنها برگردانیم. این گفته من خواست و میل باید به آنها برگردد. اینکه با خانواده هستی، اصیل هستی، اصالت داری باید اینها را باید بدهیم. روی باورها و اعتقادات شان کار کنیم. چیزی که می‌خواستم و می‌خواهم از مسئولان این است که به بچه‌هایمان برسیم که روزی نیاید که همین بچه‌ها با ما رفتاری بکنند که یکوییم ای‌کاش من زمانی که مست ماشتم نوعی رفتار می‌کردم، نوعی خشت را می‌گذاشتم برای تربیت این بچه که امروز این اتفاق نمی‌افتاد.

عمو پورنگ ما زمانی که بچه بود مخاطب کدام برنامه کودک بود؟

پیتوکیو، سندباد، محله بهر بیا و مدرسه موش‌ها را خیلی دوست داشتم. با گالیور همدات‌پذیری می‌کردم. جزیره سرآرامیز را دوست داشتم. برنامه آقای طهماسب، ریسمون‌وآسمون را هم خیلی دوست داشتم. مجری‌های دلخواهم خانم‌ها خامنه و رضایی بودند. همیشه دوست‌شان داشتم و و یک‌بار هم برایشان نقاشی فرستادم. جالب اینجا بود کتابی برایم فرستاده بودند که هم گروه کودک‌ونوجوان شبکه یک را داشت. من فکر می‌کردم خود خانم رضایی مهر را زده و خودش برایم کاه‌و فرستاده است. لذت می‌بردم و برای همین فکر می‌کنم بچه‌ها هم همین تصور را درباره من ممکن است داشته باشند.

سوال آخر از ایده برنامه لالایی بگویید که به چه چیزی فکر کردید و آن را در قالب برنامه ساختند؟

درخصوص ایده لالایی بگویم که من نشستم فکر کردم در مورد آلزایمر که مادرم دچارش شده بود. با کارگردان و نویسنده صحبت کردم. ایده را گفتم. گفتند خیلی‌خوب است. شاخ و برگ می‌دهیم. فکر کردم دلم می‌خواهد بچه‌ها بدانند اصلا آلزایمر چه چیزی است. برخورد با یک مادر آلزایمری و نگه داشتنش می‌تواند خیلی کار خوبی باشد. شاخ و برگ دادیم و کار را فانتزی کردیم. خیلی‌خوشحال می‌شوم اگر کسانی این سریال را می‌بینند از این منظر نگاه کنند. ما کار خاصی نکردیم فقط خواستیم این را بگوییم زندگی قشنگی که ما دنبالش هستیم را می‌شود با مضامین قشنگ به تصویر کشید. این مضمون در مورد آلزایمر ولی به‌گونه‌ای رقیم جلو با همه خلوص نیت و با همه عشق این کار را کردیم. با همه سختی به عشق بچه‌ها و ماندگار شدن این مجموعه را جلو بردیم. خدا را گواه می‌گیرم درصورتی‌که همزمان با این مجموعه ۱۰ پیشنهاد دیگر داشتم که می‌توانستم خیلی راحت قبول کنم. خیلی پیشنهادهای تجاری و تبلیغی داشتم و دارم اما به آن سمت نرفتم. کسانی که این مصاحبه را می‌خوانند زود قضاوت نکنند که شما مثلا اگر رفتی پول خوب گرفتید یا فلان...؛ اصلا این موارد نیست. پول خوب در تبلیغات بود. پول خوب در ایونت‌هایی بود که مرا دعوت می‌کردند و هیچ کدام را نرفتم، چون نخواستم عمو پورنگ را از قالبش دربیارم.

سیدعباس صالحی چه عملکردی در حوزه کتاب و نشر داشته و با چه وضعیتی روبه‌رو است؟

کتاب در ۳ سال ۱۹۱ درصد گران‌تر شد

طاهره حسنلو
خبرنگار

سیدعباس صالحی، بعد از سه سال دوباره به‌عنوان وزیر در کابینه دولت چهاردهم قرار گرفت؛ درکنار سابقه مفصلی که در حیطه تحصیلات حوزوی و علوم دینی دارد، با عرصه نشر و کتاب نیز بیگانه نبود و تجربه نویسندگی، سردبیری یا مسئولیت نشریات را از دوران جوانی از سر گذرانده. او در دولت یازدهم هم معاون فرهنگی بود. در گزارش پیش‌رو سعی کردیم تا نگاه و عملکردش در حوزه کتاب و نشر را بررسی کنیم و همچنین جدولی از وضعیت فعلی حوزه کتاب و نشر ارائه دهیم که نشان می‌دهد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت چهاردهم باید اقدامات موثری را در این حوزه انجام دهد، به‌خصوص در قیمت کتاب که حدود ۱۹۱ درصد به نسبت سال ۱۴۰۰ رشد داشته و همین رشد، ممکن است کتاب را از سبد خانواده حذف کند.

تمرکززدایی از پایتخت

صالحی در دوران چهارساله حضورش در سمت معاونت فرهنگی وزیر ارشاد دولت یازدهم پیگیر مطالبات اهالی حوزه نشر بود. حمایت از کتاب‌فروشان در قالب طرح‌های عیدانه، تابستانه و پاییزه، اجرای طرح‌های نو از جمله جشنواره روستاها و عشایر دوستدار کتاب، طرح انتخاب پایتخت کتاب ایران، راه‌اندازی باشگاه‌های کتاب خوانی کودکان و نوجوانان و برگزاری جام باشگاه‌های کتاب خوانی در دوره مدیریت او نشان از توجه هم‌زمان به رشد اقتصاد شکل‌گرفته حول محور کتاب و لزوم نهادینه‌کردن فرهنگ کتاب‌خوانی در میان اقشار مختلف جامعه به‌ویژه جوانان و نوجوانان داشت.

او همچنین پایبند تمرکززدایی از پایتخت در حوزه کتاب بود. از دیدارهای مفصل با کتاب‌فروشان شهرستان‌های مختلف کشور گرفته تا واگذاری گسترده نظارت بر کتاب و اختصاص بخش قابل‌توجهی از بودجه معاونت فرهنگی به استان‌ها و حمایت از طرح‌ها و فعالیت‌های استانی، همگی مهر تاییدی بر این موضوع است. صالحی در آن دوران با حضور مستمر در کتاب‌فروشی‌های سراسر کشور تا سال ۹۴ با حدود ۵۰۴۰ هزار نفر از فعالان حوزه فرهنگ مستقیما گفت‌وگو کرد و از نزدیک و در فضای غیررسمی‌تر مشکلات و گلایه‌های اهل قلم را شنید.

مجموع فعالیت‌های مؤثری که باعث شد با پایان دولت یازدهم ۳۶۰ مدیر نشر، کتاب فروش و توزیع‌کننده کتاب به وزیر فرهنگ و ارشاد وقت نامه‌ای ارسال کرده و ادامه فعالیت او در این حوزه را درخواست کنند.

اوضاع نابسامان نشر

به این‌ترتیب معاون فرهنگی سابق برای اولین دیدار خود پس از به‌عهده‌گرفتن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فعالان حوزه چاپ و نشر را انتخاب کرد. این انتخاب از طرفی نشان‌دهنده توجه ویژه او به این حوزه و از طرفی نشان‌دهنده ضرورت رسیدگی فوری به مطالبات فعالان این عرصه بود. سیدعباس صالحی وزارت فرهنگ را در حالی تحویل گرفت که اوضاع چاپ و نشر کتب به لحاظ آماری مساعد نبود. براساس آمار خانه کتاب در شش‌ماهه دوم سال ۹۲، شمارگان کتاب به‌طور متوسط ۲۴۳۹ نسخه اعلام شده که این عدد در سال ۹۳ به ۲۹۹۹ نسخه، در سال ۹۴ به ۱۹۲۲ نسخه و درنهایت، در نیمه نخست سال ۹۵ به ۱۶۱۹ نسخه رسیده بود. هرچه تعداد شمارگان کتاب در دوره پیش از وزارت صالحی روند نزولی در پی گرفت، قیمت تمام‌شده کتاب صعودی بود.

صالحی در این دیدار وعده‌هایی از قبیل واگذاری امور به صنوف و تغییر شیوه پرداخت یارانه، نگاه بین‌المللی در حوزه کتاب، تحریک حوزه تقاضا و مصرف در قالب طرح‌هایی مانند عیدانه را مطرح کرد که در دوران چهارساله وزارتش هم این عناوین را دنبال کرد.

یکی دیگر از دغدغه‌های نشر که مسبب تعطیلی انتشارات‌ها و شکست خوردن کتاب‌فروشی‌ها و در نتیجه مهاجرت از این حرفه می‌شد، قوانین مالیاتی بود. قوانینی که در کنار آمار نامید کننده نشر، مانع از ورود خون تازه به شبکه کتاب‌فروشان و ناشران می‌شد و بسیاری از علاقه‌مندان به فعالیت در این عرصه را منصرف می‌کرد. گرچه قانون معافیت مالیاتی کتاب‌فروشان و ناشران در سال ۱۳۸۰ تصویب شده بود، اما اشکالات آیین‌نامه اجرایی آن مالیاتی‌ها را قانع نمی‌کرد. صالحی در دوران وزارت خود با همکاری با این نهادها بالاخره این آیین‌نامه را به عرصه اجرا رساند تا باری را از دوش خسته و کم‌توان فعالان اقتصادی عرصه کتاب بردارد و این مهم را در تاریخ وزرای ارشاد به نام خودش ثبت کند.

دخالت کمتر دولت و اعتماد به بخش خصوصی

سید عباس صالحی از ابتدای حضور خود در وزارت فرهنگ بر این عقیده بود که بسیاری از کارهای اجرایی حوزه کتاب باید به اهل قلم سپرده شود و دولت تصدی‌گری خود را در این امور کاهش دهد. یکی از اقدامات او در دوره وزارتش تشکیل انجمن‌های صنفی فرهنگ، هنر و رسانه پس از کش‌وقوس‌های فراوان با نهادهای گوناگون در آبان ۹۸ بود. این انجمن‌ها علاوه‌بر کاهش تصدی‌گری دولت و واگذاری بسیاری از امور تخصصی فرهنگ و هنر به مردم و متخصصان این حوزه، باعث ایجاد شفافیت و قانونمندشدن فعالیت‌های صنفی، تقویت نهادهای مدنی و امکان مشارکت قانونی و گسترده فعالان فرهنگ و هنر در مسائل مربوطه می‌شوند.

از دیگر اقدامات صالحی در این حوزه واگذاری مسائل اجرایی برگزاری نمایشگاه کتاب به تشکل‌های نشر بود. در این راستا در سی‌امین نمایشگاه بین‌المللی کتاب، بسیاری از مدیران کمیته‌های اجرایی و رفاهی، ناشران داخلی، ناشران بین‌الملل، تبلیغات، فعالیت‌های فرهنگی و اطلاع‌رسانی توسط تشکل‌های نشر انتخاب شدند. همچنین در سی و یکمین نوبت نمایشگاه نیز کمیته تبلیغات و بازرگانی نمایشگاه به‌صورت مستقیم به واگذاری فضاهای تبلیغاتی و تجاری این رویداد اقدام کرد تا کنترل بیشتری بر نحوه قیمت‌گذاری بخش‌های تجاری صورت گرفته و سود حاصل از این طریق نیز مستقیما برای حل معضل تعاونی ناشران تهران صرف شود.

ضربه کرونا بر پیکر نحیف کتاب

صالحی در دومین سال وزارتش، با پدیده پیش‌بینی‌نشده‌ای به نام همه‌گیری ویروس کرونا روبه‌رو شد. اتفاقی که همه فرهنگ را تحت‌تاثیر قرار داد؛ مهم‌ترین رویداد مربوط به کتاب یعنی نمایشگاه بین‌المللی و سایر فعالیت‌های مربوط به حیات عرصه چاپ و نشر وارد یک خلاء جدی شدند. وزیر فرهنگ و ارشاد در فروردین ۹۹ طی نامه‌ای به اسحاق جهانگیری و چند تن دیگر از روسای نهادهای دولتی رقم ۹۷۶ میلیارد تومانی را به‌عنوان خسارت وارده به بخش فرهنگ، هنر و رسانه اعلام کرد. از ابتدای تعطیلی فعالیت‌های فیزیکی کتاب‌فروشی‌ها و عدم امکان برگزاری نمایشگاه‌ها بسیاری از کارشناسان پیشنه